



چگونگی حفظ حق معرفی جانشین سردفتر در اجرای مشارکتی

سیدعباس سیدی آرانی*

چکیده

در اجرای مشارکتی سردفتری، مسئله چگونگی حفظ حق معرفی جانشین سردفتر محل گفت و گو است. برابر مقررات، وراثت سردفتر متوفی یا سردفتر بازنشسته می‌تواند شخص واجد شرایط را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معرفی کنند. در اجرای مشارکتی سردفتری بیم آن می‌رود که این حق به حباب سهم‌الشرکه تبدیل شود و از بین برود. چه ممکن است در شرکت سردفتری حق معرفی جانشین متعلق به شرکت باشد و برای شرکا در قالب سهم‌الشرکه متبلور شود. می‌توان با بهره‌گیری از آورده‌های حقوق تطبیقی و با روش توصیفی - تحلیلی ارائه راهکار نمود. تجربه اجرای مشارکتی سردفتری فرانسه نشان می‌دهد شرکای شرکت سردفتران در مورد امتیاز و در نتیجه حق معرفی جانشین همیشه همراه خود نگرانی خاصی ندارند. هرچند مسائلی در موضوع انتقال سهم‌الشرکه به وراثت و ثالث به دلیل لزوم داشتن امتیاز سردفتری برای ورود به چنین شرکتی مطرح می‌شود. برای حل این مسائل کافی است که جانشین شریک چنین شرکتی امتیاز سردفتری داشته و یا این‌که هم‌زمان سهم‌الشرکه و امتیاز سردفتری شریک یاد شده به فرد واجد صلاحیت منتقل شود. اما شریک شرکت دارنده امتیاز سردفتری، نگرانی‌های خاص خود را دارند. چه امتیاز سردفتری متعلق به شخصیت حقوقی می‌باشد. برای رفع این نگرانی‌ها، لازم است برای شریکی که در زمان حیات یا با انحلال شرکت به دلیل نارضایتی مجبور به کناره‌گیری می‌شود امکان فعالیت در دفترخانه جدیدی وجود داشته باشد. مناسب است با انحلال شرکت، حق معرفی جانشین به نفع آورنده آن اعمال شود تا همین امروز راهکاری برای پشیمانی آینده وی به وجود آید. در این میان کافی است مالیت مشتری تأیید شود تا

* استادیار دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

انتقال حق معرفی جانشین به شرکت یا شریک، قانونی باشد. در اجرای مشارکتی، تأیید مالیت مشتری امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. چه سهم‌الشرکه یک مال واقعی است و در یک شرکت سردفتری، مشتری از اجزای تشکیل‌دهنده آن است.

واژگان کلیدی: اجرای مشارکتی، حق معرفی جانشین، شرکت سردفتران، شرکت دارنده امتیاز سردفتری، مشتری.

مقدمه

اجرای مشارکتی سردفتری در مقایسه با سایر حرفه‌های آزاد پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. در واقع، سردفتر به لطف امتیازی که پس از طی دوره‌های علمی و عملی طولانی و اتیان سوگند به دست آورده و توسط حاکمیت به او اعطا شده، می‌تواند جانشین خود را معرفی کند. برابر ماده ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و قانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ یادشده از آن در مقاله با عنوان قانون ۱۳۵۴، سردفتر شاغلی که بازنشسته می‌شود و ورثه سردفتر متوفایی که حین الفوت شاغل بوده، می‌توانند شخصی که برابر مقررات این قانون واجد صلاحیت محسوب می‌شود را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معرفی کنند. قانون‌گذار برای آن که شرکتی را برای حرفه سردفتری سازماندهی نماید باید حق معرفی جانشین را نقطه پرگار خود قرار دهد. چه این ویژگی، خاص این حرفه است و در سایر حرفه‌های آزاد نظیری برای آن وجود ندارد.

امتیاز سردفتری، مشتری و حق معرفی جانشین بر یکدیگر تأثیرگذارند. امتیاز فرصتی است برای سردفتر تا مشتری جذب نماید. وجود مشتری در ایجاد حق معرفی جانشین بی‌تأثیر نیست. بدون امتیاز سردفتری حق معرفی جانشین مفهوم ندارد و این حق به نوبه خود امتیاز سردفتری را به ارمغان می‌آورد. در این میان کافی است تا مالیت مشتری پذیرفته شود تا امتیاز سردفتری و حق معرفی جانشین ارزش مالی پیدا کند. این وضعیت جنبه‌های دیگر امتیاز و حق معرفی جانشین را نفی نمی‌کند.

کسی می‌تواند رسالت خدمت عمومی دلیل را بر عهده بگیرد که امتیاز سردفتری را کسب نموده باشد. حق معرفی جانشین به سردفتر اجازه می‌دهد تا بتواند در مورد سرنوشت این امتیاز تصمیم‌گیری کند. وضعیتی که در انتخاب شخصی شایسته تأثیرگذار است. به ویژه که او محدودیتی در پیشنهاد شخصی آشنا به مشکلات مجموعه برای تصدی این مهم ندارد تا فرد پیشنهادی با آگاهی از مسائل این عرصه وارد آن شود؛ یک نوع آگاهی گسترده که از پذیرش این شغل خطیر توسط فرد پیشنهادی آغاز می‌شود و در تمام مراحل حیات دفترخانه امتداد می‌یابد. تصدی یک دفترخانه توسط چندین نسل ره‌آوردهای مثبتی به همراه دارد، که باید به آن‌ها خوش آمد گفت. حفظ مشتری مجموعه، یکی از آن‌هاست؛ وضعیتی که در تقویت ارزش مالی احتمالی آن تأثیر مثبت دارد.

قانون‌گذار فرانسه با آگاهی از اهمیت و ارزش حق معرفی جانشین با تصویب قانون شماره ۸۷۹-۶۶ مصوب ۱۹۶۶ راجع به «شرکت مدنی حرفه‌ای»، یادشده از آن در این مقاله با نام «قانون ۱۹۶۶»، مقررات ویژه‌ای در مورد سردفتری و اجرای مشارکتی تصویب کرد. آیین‌نامه اجرایی شماره ۸۶۸-۶۷ (۱۹۶۷) آن، مربوط به سردفتری است. می‌توان شرکت مدنی حرفه‌ای را به این صورت

تعریف کرد: «شخص حقوقی متشکل از سردفتران یا اشخاص حقیقی که به حرفه آزادی می‌پردازند (1 n° 2009; Maury)». «حرفه کسی آزاد است که صلاحیتش تأیید شده است. اساساً فعالیت دارنده حرفه آزاد فکری است. او در انتخاب مشاوره‌های خود به مشتری آزادی کامل دارد. مشتری وی را انتخاب می‌کند و او مسئولیت خود را در اسناد حرفه‌ای می‌پذیرد (11 : Chappuis, 1969)». قانون‌گذار و واضعان آیین‌نامه برای متقاعد ساختن سردفتران از منفعت اجرای جمعی، دو شرکت دارنده امتیاز سردفتری و سردفتران را پیشنهاد و سازماندهی کردند. موضوع شرکت سردفتران مانند شرکت دارنده امتیاز سردفتری اجرای مشترک حرفه اعضای آن است. شرکای این شرکت سردفترانی هستند که رسالت انجام بخشی از خدمت عمومی را برعهده دارند. شناخت اجمالی این شرکت‌ها کمک شایانی در مورد سرنوشت حق معرفی جانشین در اجرای مشارکتی این حرفه دارد.

شرکت دارنده امتیاز سردفتری - همان‌طور که نام آن گویاست، خود شرکت، امتیاز سردفتری را دارد. شرکای آن سردفتران شاغل و نیز اشخاص واجد صلاحیتی هستند که مراحل آزمون را با موفقیت پشت سر گذارده‌اند.^۱ البته امکان تأسیس چنین شرکتی میان سردفتر شاغل و یک یا چند شخص واجد شرایط سردفتری نیز وجود دارد. آن‌ها اشخاص حقیقی هستند که فعالیت خود را به نام و برای شرکت انجام می‌دهند. مشتری متعلق به شرکت است. دستمزدهای پرداخت شده در قبال فعالیت شرکا توسط شرکت دریافت می‌شود. برای تأسیس چنین شرکتی آوردن امتیاز سردفتری به شرکت یا انتصاب شرکت به سمت سردفتری از جانب وزیر دادگستری ضروری است.^۲

شرکت سردفتران - نگرانی سردفتران برای حفظ امتیاز سردفتری و از سرگیری اجرای انفرادی حرفه، قانون‌گذار را متقاعد به پیشنهاد «شرکت سردفتران» کرد که تنها توسط سردفتران شاغل تشکیل می‌شود.^۳ شریک چنین شرکتی عنوان سردفتری و حق معرفی جانشین خود را حفظ می‌کند.^۴ هر سردفتر وظایفش را در شرایطی یکسان با سردفتری فردی انجام می‌دهد. با وجود این، او در هر سند عنوان شریک بودن و نیز نام شرکت متبوع را می‌نویسد.^۵ سردفتر عضو آن به صرف جدایی از شرکت بدون انحلال آن، می‌تواند به آسانی فعالیت فردی خود را از سرگیرد (152 n° Terre, 1970). هرچند نگرانی حفظ امتیاز سردفتری و

۱. ماده ۳ قانون ۱۹۶۶ ماده ۳ آیین‌نامه ۱۹۶۷.

۲. مواد ۳ و ۴ آیین‌نامه ۱۹۶۷.

۳. ماده ۵ قانون ۱۹۶۶؛ م ۹۰ آیین‌نامه ۱۹۶۷.

۴. بخشنامه شماره ۶۷-۲۱ مکرر مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۶۷.

۵. ماده ۱۱۶ آیین‌نامه ۱۹۶۷.

حق معرفی جانشین در چنین شرکتی وجود ندارد، منتهی مساله چگونگی واگذاری سهام به ثالث و وارث به دلیل لزوم داشتن امتیاز سردفتری در چنین شرکتی وجود دارد.

دخالت قانونگذار ایران در این مهم اجتناب ناپذیر می نماید. زیرا اکثر مقررات این عرصه تکالیفی را برای شرکا یا اشخاص ثالث ایجاد می کنند که فقط قانونگذار قدرت تحمیل آن ها را دارد. هرچند در سازماندهی شرکت های سردفتری، حاکمیت اراده شریک نقش مهمی دارد. اما باید اراده شرکا را با پاره ای قواعد آمره محدود و با برخی قواعد تکمیلی ارشاد کرد. سوای این که چگونگی حفظ این امتیاز در اجرای مشارکتی حرفه پیچیدگی های خاصی دارد که فقط مقنن می تواند آن را حل کند. چه جایگاه بهتری نسبت به شرکا در حل آن ها دارد. نگارنده در تلاش است با توجه به ویژگی موصوف و با بهره مندی از آورده های حقوق تطبیقی، پیشنهاداتی را برای وضع مقرراتی سازگار با امتیاز سردفتری بدهد.

مقررات حاکم بر شرکت دارنده امتیاز سردفتری باید به صورتی تنظیم شوند که سردفتران شاغل را به تشکیل چنین شرکتی ترغیب نماید. چنین شرکتی جانشین امتیاز یکی از سردفتران شریک شده و اگر سایر شرکا امتیاز سردفتری داشته باشند، به نفع شرکت حذف می شود. نمی توان از سردفتر انتظار آوردن امتیاز خود به عنوان یک آورده غیرنقدی ارزشمند به شرکت را داشت، بدون این که مالیت امتیاز سردفتری به رسمیت شناخته شود. نمی توان سردفتر را به آوردن یا حذف امتیاز به شرکت، متقاعد ساخت بدون این که ذی نفع امتیاز سردفتری شرکت مشخص شود. بنابراین مقررات حاکم بر این شرکت باید مسئله مالیت و ذی نفع امتیاز سردفتری را حل کنند. درست است که در شرکت سردفتران، شرکا هم چنان امتیاز سردفتری خود را حفظ نموده اند، با وجود این، مسائلی در مورد دارنده جدید سهام به دلیل ضرورت داشتن امتیاز سردفتری برای ورود به چنین شرکتی مطرح می شود.

۱. مالیت امتیاز سردفتری

۱-۱. تشخیص ماهیت مشتری (مفهوم مشتری)

مشتری (سیدی آرانی، ۱۳۹۹؛ ۲۲۶) ارزشی است که حرفه ای آزاد با گذشت زمان به دست می آورد. اصولاً فعالیت هایی را می توان دارای ویژگی مدنی دانست که در چرخه ثروت با هدف سوداگری قرار نمی گیرند. بی تردید، سردفتری چنین ماهیتی دارد. سردفتر برای منفعت عموم کار می کند و دستمزدی که او دریافت می کند مابه ازای خدمت فکری انجام شده، دانایی و توانایی اوست. سردفتر از نگرانی ارباب رجوع به دنبال کسب سود و سرمایه نیست. به عبارتی، انگیزه اصلی سردفتر کسب درآمد حداکثری از بلا تکلیفی ارباب رجوع نیست. او دانش خود را برای سود رساندن به وی به کار می برد. این که سردفتر به دنبال سوداگرایی، یعنی کسب سود حداکثری نیست او را از تاجر متمایز و این ادعا را ثابت می کند. اهمیت نفی سوداگری در این حرفه، به حدی است که خدمات بدون توجه به

هزینه‌های انجام شده به مشتری ارائه می‌شود. در شرکت سردفتری نیز، مسئله فقط اشتراک‌گذاری مال یا فعالیت با هدف تقسیم منافع نیست. بلکه شرکای آن، سردفترانی هستند که رسالت انجام بخش مهمی از خدمات عمومی را به عهده دارند.

نزدیک بودن دو مفهوم مشتری و صنعت، باعث اختلاط آن‌ها نمی‌شود. اگر بناست مشتری در قالب آورده به عنوان ارزشی که پیش‌تر شریک آن را ایجاد نموده، به شرکت آورده شود، می‌توان آن را یک فعالیت گذشته یا یک حق مکتسب دانست. هرچند ویژگی شخصی مال موضوع آن باعث می‌شود نتوان آن را به طور دقیق ارزیابی کرد. اما صنعت منحصرأ در خدمت آینده و به معنای تعهد به فراهم ساختن خدمت و کار در گروه است. اگر بناست آورده صنعت به شرکت جذب شود، در زمان تعهد آورنده، به صورت تدریجی محقق می‌شود. اجرا، تأثیر و مدت آورده صنعت تا حدی نامعلوم‌اند که ارزش آن را در لحظه تعهد آورنده ناشناخته می‌سازد. نمی‌توان چنین آورنده‌ای را برخلاف میلش مجبور به فعالیت در شرکت کرد. علاوه بر این‌که، او هرگاه بخواهد، می‌تواند از شرکت کناره‌گیری کند. البته در صورت ترک و خروج شریک از شرکت، لازم است سهام وی باطل شود. به این دلیل ساده که دیگر او در شرکت فعالیتی انجام نمی‌دهد.

با وجود این، میان مشتری و صنعت در شرکت سردفتری، پیوند تنگاتنگی وجود دارد. آورنده مشتری، صنعت خود را به شرکت می‌آورد. به این دلیل که او نمی‌تواند عضو شرکت باشد اما در آن فعالیت نکند. بدین ترتیب، آورده مشتری به بهترین وجه تحقق می‌یابد. با جداکردن صنعت از مشتری، نمی‌توان به طور کامل، آورده مشتری را عملیاتی کرد. با وجود این، آورده مشتری با تعهد آورنده مبنی بر معرفی آن به شرکت و عدم رقابت با آن، کمابیش عملیاتی می‌گردد. اگر آورنده چنین تعهدی را عملی نماید، ارزش مشتری وی حفظ خواهد شد، هرچند آورنده به دلیلی خارج از اراده‌اش، از عضویت در شرکت محروم شود. در هر صورت، بهترین راه برای واگذاری این آورده به شرکت، فعالیت آورنده در آن مجموعه است.

ارتباط زیاد مشتری و آورده صنعت، برخی نویسندگان را به اشتباه انداخته است. ایشان مثال وکیلی را مطرح می‌کنند که در زمان تشکیل شرکت، صنعت وی به قیمتی قابل توجه ارزیابی می‌شود. سپس به این پرسش که سرنوشت شرکت پس از فوت وکیل چه خواهد شد، خود پاسخ می‌دهند: «شریکی که در شرکت فعالیت می‌کند، نمی‌تواند قیمت سهام او در سرمایه، یعنی مابه‌ازای آورده صنعت او را بپردازد. پس شرکت منحل خواهد شد» (Collette, 1966, p. 3118). همان‌طور که فرانسوا تره خاطر نشان می‌کند: «دلیلی که آورده وکیل معروف را ارزشمند نموده، آورده حق مشتری (معرفی مشتری وی) به شرکت است نه صنعت او» (Terre, 1970, n°139). خاطر نشان می‌سازیم در حقوق فرانسه «سهام منفعت» به شرکایی تعلق می‌گیرد که آورنده صنعت به شرکت حرفه‌ای باشند (سیدی، ۱۳۹۶: ۲۵۰).

این سهام به محض خروج شریک آورنده صنعت از شرکت باطل می‌شود. بنابراین، آورده حق مشتری، برخلاف صنعت، آورده‌ای غیرمادی است. هرچند به مدتی طولانی توصیف نوع این آورده محل اختلاف بود. به باور نویسندگان قدیمی فرانسوی، «سازگار نمودن تئوری آورده غیرنقدی با موضوع ماهیت حقوقی تسلط بر مشتری، دشوار است (Chaniot-Waline, 1994, n° 364 et 381)». برخی از نویسندگان معاصر نیز، مخالف آن هستند که حق مشتری را آورده غیرنقد بدانیم. به باور ایشان «هرچند که در نهایت، باید این نظر را پذیرفت، منتهی توصیف مذکور کاملاً با واقعیت هم‌خوانی ندارد. در واقع، این آورده همان تعهد به فعل یا ترک فعل است که آورده صنعت را به یاد می‌آورد. علاوه بر این، ارزش آورده مشتری، بسته به ماندن یا نماندن او در شرکت تغییر می‌کند (Maury, 2009, n° 139)». ماده ۱۳ آیین‌نامه ۱۹۶۷ آن را آورده‌ای غیرنقدی می‌داند و به این صورت به تمام تردیدها در این زمینه پایان می‌دهد.

در حقوق فرانسه اصل بر بازگرداندن عین آورده‌های شرکا در زمان تصفیه است. در واقع، برابر بند ۳ ماده ۹-۱۸۴۴ قانون مدنی، با شرایطی ممکن است عین آورده‌هایی که به شرکت منتقل می‌شوند، دوباره بازگردانده شوند: آورده موجود باشد و با قراردادی به شریکی انتقال داده نشده باشد. البته برابر همین مقرر، چنین شریکی باید مابه‌التفاوت احتمالی را بپردازد. بنابراین، با پذیرش آورده مشتری به عنوان یک آورده غیرنقد، آورنده در روز انحلال شرکت می‌تواند آن را عیناً باز پس گیرد. با وجود این، مناسب است شرکا در اساسنامه، در موضوع آورده مشتری، مسئله باز پس گرفتن آن و نیز قواعد مربوط به ارزیابی «مشتری» را پیش‌بینی کنند (Maury, 2009, n° 140). برای پیشگیری از مشکلات احتمالی، آورده منفعت مشتری، را پیشنهاد می‌دهیم و نه آورده مشتری را. چراکه هیچ‌گاه مسئله بازپس گرفتن عین آورده حق انتفاع از مشتری مطرح نمی‌شود (Lambole, 1974, n° 65). بی‌تردید، آورنده چنین آورده‌ای در زمان تصفیه مالک عین موضوع حق انتفاع است و می‌تواند آن را دوباره در اختیار گیرد.^۱

۱-۲. تأیید مالیت مشتری

۱-۱-۲. اجرای انفرادی

در حقوق موضوعه فرانسه مالیت مشتری حرفه‌های آزاد به آسانی پذیرفته نشد. به باور برخی مشتری «مردمی هستند آزاد، در همه‌جا، به صورتی که نمی‌توان نسبت به آن‌ها برای کسی حق انحصاری قائل شد؛ حرفه‌ای نباید از مشتری بهره‌برداری کند، بلکه باید به وی خدمت کند. به دلیل همین آزادی، مشتری فقط نسبت به ارزش خدمات بهره‌مند شده مکلف است. واگذاری، اجاره و آوردن

۱. برای دیدن وضعیت حقوق ایران، رجوع کنید اسکینی، حقوق تجارت، جلد اول، ۱۳۹۳؛ ۲۵.

مشتری به شرکت سرابی بیش نیست» (Savatier, 1969, 177). حتی تا چند سال پیش، دیوان عالی کشور فرانسه پافشاری می‌کرد که مشتری مدنی ارزش مادی ندارد و نمی‌تواند موضوع یک عمل حقوقی باشد (Cass. 1re civ., 31 mai 1988). برابر رأی مورخ ۳۱ می ۱۹۸۸ این مرجع، «مقرر اساسنامه یک شرکت حرفه‌ای وکلا باطل است چون نظر به پرداخت ارزش سهام او از مشتری دارد، درحالی که مشتری فاقد ارزش مالی مشخصی است و نمی‌تواند موضوع عمل حقوقی قرار گیرد...». با وجود این، از آن‌جا که جذب مشتری نیاز به صرف وقت و هزینه دارد حقوق موضوعه فرانسه چاره‌ای جز پذیرش مالیت مشتری نداشت و در نهایت، آن را پذیرفت.

دیوان عالی برای نخستین بار در سال ۲۰۰۰ برای مشتری، ارزش مالی در نظر گرفت و مقرر داشت (Cass. 1re civ., 7 novembre 2000): «هرچند واگذاری مشتری به دلیل ایجاد یا انتقال حق کسب یا پیشه یک حرفه غیرقانونی نیست، منتهی نباید آزادی حق انتخاب مشتری تحت تأثیر آن قرار گیرد. حق انتخاب مشتری اقتضا می‌کند او در مراجعه به سردفتر مورد نظر برای ثبت اسناد خویش اجباری پیش روی خود نبیند و سردفتر مدنظر خود را از میان سایر سردفتران انتخاب نماید. بنابراین، نظر دادگاه تجدیدنظر مبنی بر بطلان واگذاری مشتری به دلیل نادیده گرفتن حق انتخاب وی صحیح است». دیوان در سال ۲۰۰۱ (Cass. 1re civ., 2 mai 2001) اصطلاح «سرمایه آزاد» را به آن اختصاص داد (Maury, 2009, n°46-47). برابر این تصمیم: «مشتری حرفه‌ای متوفی^۱ و نیز لوازم و محل کار، همه سرمایه آزاد را تشکیل می‌دهند. بنابراین در زمان تقسیم ماترک ارزش مالی آن جزو مال مشاع ماترک به حساب می‌آید و با ارزش افزوده این مشتری اشاعه ناشی از فوت حرفه‌ای ارزشمندتر می‌شود...».

هر چند قانون‌گذار ایران در ماده ۶۹ قانون ۱۳۵۴، فقط برای سردفتر بازنشسته و وراث سردفتر متوفی حق معرفی جانشین را اعطا نموده و قوه قضائیه این امتیاز را به سردفتر ایرانی واگذار نکرده و او را مالک دفتر خود نمی‌داند اما سردفتر با صرف وقت و هزینه زیاد توانسته، مشتری را به دست آورد و برای وی ارزش حق مکتسب دارد. بنابراین بهتر است حقوق ایران نیز مالیت امتیاز سردفتری را بپذیرد.

در واقع، ارزش مالی این مشتری از اجزای تشکیل‌دهنده حق کسب، پیشه یا تجارت است. می‌دانیم حق کسب و پیشه برای مستأجران اماکن احصا شده به موجب قانون «روابط موجر و مستأجر» مصوب ۱۳۳۹ امتیازاتی به ارمغان می‌آورد.^۲ ماده ۱۱ این قانون عوامل تأثیرگذار نظیر فاکتورهای عینی و عامل شخصی را معرفی می‌کند که در ایجاد مفهوم «مشتری» نقش دارند. قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ نیز حق کسب و پیشه را به رسمیت شناخت. ولی دو اتفاق مهم یعنی حذف حق یادشده

1. La clientèle d'un professionnel libéral décédé.

۲. تبصره ۲ ماده ۹ و ماده ۱۸ قانون روابط موجر و مستأجر، مصوب ۱۳۳۹.

با تصویب قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶ و نسخ قانون ۱۳۵۶ و نظریه شورای نگهبان شماره ۱۴۸۸ مورخ ۱۳۶۳/۰۵/۰۹ آن را به شدت متزلزل ساختند. شاید گفته شود برای توجیه حق مشتری به مستمسکی متوسل شده‌ایم که خودش اعتبار ندارد؛ چنین نتیجه‌ای عجولانه است.

در ارتباط با نظریه شورای نگهبان باید گفت که این مرجع، فقط شرعی یا غیرشرعی بودن حق کسب و پیشه را مشخص می‌کند و اعلام می‌دارد «حق کسب و پیشه و تجارت در ملک غیر، عنوان شرعی ندارد». ما نیز بر این باوریم که در فقه اسلامی، که تاریخ مقدس حقوق ایران را تشکیل می‌دهد، این حق به رسمیت شناخته نشده است. عرف کنونی آن را به رسمیت می‌شناسد. بحث‌های پارلمانی، به ویژه گزارش آقای متین دفتری، وزیر دادگستری وقت، در ارتباط با ماده ۶۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نشان می‌دهد که پذیرش حق کسب و پیشه و تجارت در آن قانون پاسخ مثبتی بوده است به یک واقعیت اقتصادی که در جامعه ایرانی آن زمان وجود داشته است. «حقوق کسب و پیشه در واقع جبران زیان ناشی از تخلیه محل کار و فعالیت انتفاعی مستأجر و از بین رفتن موقعیت شغلی اوست، که طی سالیان متمادی فراهم شده...» (کشاوری، ۱۳۹۴: ۱۲۸).^۱ به علاوه، دیوان عالی کشور، تنها چندماه پس از نظر شورای نگهبان، در رأی شماره ۶۰ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۰۶ حق یادشده را به صورت ضمنی پذیرفت. اگر این حق غیرشرعی بود، دیوان عالی نیز به صورت دیگری حکم می‌داد. به ویژه، که برخی از قضات آن و دادستان کل کشور، مجتهد بودند (کشاوری، ۱۳۹۴: ۸۵).

«در صورت انتقال صحیح شرعی سرقفلی به مستأجر، موجر در هنگام تخلیه حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادلانه روز را دارد (تبصره ۲ ماده ۶ قانون ۱۳۷۶)». به نظر می‌رسد قیمت عادلانه روز مبلغ پرداخت شده پیشین به علاوه بهره آن نیست، بلکه قیمت پرداخت شده پیشین به علاوه ارزش افزوده مشتری است. چرا که در سیستم حقوقی ایران بهره غیرشرعی است. وانگهی، برابر همین قانون اجاره‌نامه‌های منعقدشده پیش از تصویب این قانون، مشمول قوانین پیشین هستند. بنابراین مستأجران اجاره‌نامه‌های اخیر از حق کسب و پیشه بهره می‌برند. همین سرنوشت در انتظار اجاره‌نامه‌های امضا شده پس از قانون ۱۳۷۶ است، در صورتی که سابقه آن‌ها به قبل از اجرایی شدن قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ برگردد. اگر این حق غیرشرعی بود، قانون‌گذار چنین قاعده‌ای وضع نمی‌کرد.

حال این پرسش زمینه طرح می‌یابد که آیا حق کسب، پیشه و تجارت به حرفه سردفتری نیز تعلق می‌گیرد؟ این واقعیت که مشتری تنها به سردفتر وابسته نیست، برای پاسخ نقشی تعیین‌کننده دارد. باید

۱. برگرفته از نظر اکثریت قضات دادگاه‌های حقوقی دو. رک «مجموعه نظرات قضات دادگاه‌های حقوقی دو تهران در

پذیرفت که برخلاف وضعیت وکیل دادگستری، مشتری سردفتر صرفاً به شخص وی وابسته نیست. دیوان عالی کشور ایران حق کسب و پیشه را برای وکیل دادگستری نمی‌پذیرد. چراکه برابر نظر این مرجع مشتری به شخص وکیل وابسته است.^۱ «نظر به این که شغل وکالت دادگستری تابع قانون خاص بوده و طبق آیین‌نامه و مقررات مربوط به خود دفتر آن محلی است برای پذیرایی موکلین و تنظیم امور وکالتی، که در واقع به اعتبار شخص وکیل اداره می‌شود نه به اعتبار محل کار. لذا به اقتضای مراتب فوق دفتر وکالت دادگستری را نمی‌توان از مصادیق محل کسب و پیشه و تجارت و مشمول قانون روابط موجب و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ دانست...».^۲ این واقعیت به دلیل ماهیت این حرفه است. در تشکیل ماهیت سردفتری، ارکان دیگری به غیر از شخص سردفتر، مانند محل فعالیت نقش دارند.

چنین نتیجه‌ای با فلسفه ایجاد حق معرفی جانشین برای سردفتر، موضوع ماده ۶۹ قانون ۱۳۵۴، نیز هم‌خوانی دارد. به دیگر سخن، حق معرفی جانشین برای سردفتر به این دلیل به رسمیت شناخته شده است که در ایجاد ماهیت سردفتری، سوای شخص سردفتر ارکان دیگری نیز تأثیرگذار هستند. این امتیاز قائم به شخص سردفتر نیست تا با فوت یا بازنشستگی وی از بین برود (سیدی آرانی، ۱۳۹۶؛ ۲۵۰). می‌دانیم که وکیل ایرانی از چنین حقی بهره نمی‌برد. چرا که امتیاز وکالت قائم به شخص اوست. به این ترتیب، موضوع «حق معرفی جانشین» به حل مسئله مالیت امتیاز سردفتری کمک شایانی می‌کند. چرا که موضوع اصلی، مالیت امتیاز سردفتری است و یکی از دلایل اصلی مالیت آن، داشتن حق معرفی جانشین می‌باشد.

می‌دانیم که حق معرفی جانشین دو ذی‌نفع دارد؛ سردفتری که به سن بازنشستگی می‌رسد و ورثه سردفتر متوفی (تفکریان، ۱۳۹۶؛ ۵۰). در خصوص مالیت داشتن حق معرفی جانشین سردفتر بازنشسته یا سردفتر متوفایی که چندین سال به حرفه سردفتری مبادرت می‌نموده، تردیدی وجود ندارد. اما در مورد رسمیت داشتن مالیت حق معرفی جانشین سردفتری که بلافاصله پس از انتصاب به این سمت فوت

۱. رأی شماره ۶۰۷ مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۷۵، روزنامه رسمی، شماره ۱۵۰۶۴ مورخ ۲۶ آبان ۱۳۷۵. برابر این رأی: «نظر به اینکه شغل وکالت دادگستری تابع قانون خاص بوده و طبق آیین‌نامه و مقررات مربوط به خود دفتر آن محلی است برای پذیرایی موکلین و تنظیم امور وکالتی، که در واقع به اعتبار شخص وکیل اداره می‌شود نه به اعتبار محل کار و نیز در زمره هیچ‌یک از مشاغل احصا شده در ماده ۲ قانون تجارت نبوده و به لحاظ داشتن مقررات خاص به موجب تبصره یک ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۵۹۰۴۰۱۳ شورای انقلاب اسلامی از مشمول مقررات نظام صنفی مستثنی می‌باشد. لذا به اقتضای مراتب فوق دفتر وکالت دادگستری را نمی‌توان از مصادیق محل کسب و پیشه و تجارت و مشمول قانون روابط موجب و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ دانست بلکه مشمول عموماً قانون مدنی و قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲ می‌باشد...».

۲. رأی شماره ۶۰۷ مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۷۵، (روزنامه رسمی، شماره ۱۵۰۶۴ مورخ ۲۶ آبان ۱۳۷۵).

می‌کند، تردیدهایی وجود دارند. تجربه حقوق فرانسه برای حل این مساله راه‌گشاست: «حرفه‌هایی که کار و سرمایه را با هم ترکیب می‌کنند، به ویژه آن‌هایی که به دارندگانشان اجازه می‌دهند که مشتری ایجاد کنند، باید ارزش اقتصادی و داد ستد داشته باشند. امید به درآمد ممکن است به سرمایه‌ای تبدیل شود که قابلیت واگذاری دارد. ثروتی که مستقل است، و بخشی از دارایی را تشکیل می‌دهد (Auguet, 2001, p. 2400, n 6)». در واقع، این مشاغل برای دارندگان حرفه، فرصت و امکان جذب مشتری را فراهم می‌کنند. فرصت جذب مشتری پتانسیل آن را دارد تا ما آن را سرمایه تلقی کنیم؛ مفهومی که مالیت آن پیش‌تر ثابت شد. امکان انتقال این حق، با یا بدون مشتری در قالب عقد صلح وجود دارد که مبتنی بر مسامحه است. با این عقد، مصالح تمام حقوق واقعی، فرضی، احتمالی خود را نسبت به مشتری واگذار می‌کند. بدیهی است ارزش امتیاز دفتر اسناد رسمی در مورد اخیر کمتر خواهد بود.

۲-۱-۲. اجرای مشارکتی

در این نوع اجرا باید مالیت مشتری پذیرفته شود و حقوق ایران چاره‌ای جز پذیرش آن نخواهد داشت؛ بی‌تردید شریک مستغفی شرکت و وراثت شریک متوفی حق دارند سهم‌الشرکه خود یا مورث را واگذار نمایند. درواقع، سهم‌الشرکه یک مال واقعی است. دیوان عالی فرانسه نیز در رأی مورخ ۳ مارس ۱۹۹۳ مالیت آن را تأیید می‌کند: «ویژگی مالیت داشتن سهم‌الشرکه از این واقعیت منتج می‌شود که حق شریک به تقسیم منافع و بهره‌مندی از صرفه‌جویی اقتصادی حاصل از بهره‌برداری در شرکت با سهم‌الشرکه پیوند خورده است». در نتیجه، از آن‌جا که سهم‌الشرکه شرکت معرف مشتری نیز هست، مالیت مشتری به صورت غیرمستقیم تأیید می‌شود و تردیدها در خصوص مالیت آن از بین می‌رود.

در این شرایط تصریح قانون ۱۹۶۶ در مواد ۱۰ و ۳۵ و آیین‌نامه ۱۹۶۷ در ماده ۱۳، بر حق مشتری گامی بزرگ در این حوزه بحث برانگیز محسوب می‌شود. منظور از حق مشتری حقی است که سردفتر فعال نسبت به مشتری جذب شده به دلیل فعالیت پیشین خویش دارد و می‌تواند آن را به عنوان آورده مالی غیرنقدی به شرکت بیاورد. قانون ۱۹۶۶ آن را در کنار امتیاز سردفتری به عنوان یک آورده مالی غیرنقدی به رسمیت می‌شناسد (Lamboley, 1974, n° 99). درواقع، ماده ۳۵ قانون مذکور، که به موضوع مالیات اختصاص داده شده، صراحتاً از «آورده مشتری توسط شریک» یاد می‌کند. واضعان آیین‌نامه حتی پا را از این نیز فراتر می‌گذارند و روش‌های تحقق چنین آورده‌ای را در ماده ۱۳ توضیح می‌دهند. به این ترتیب، دیگر تردیدی در موضوع امکان اختصاص چنین آورده‌ای وجود ندارد (Bardoul, 1973, p. 413).

در هر صورت، آورده حق مشتری تنها برای شرکت دارنده امتیاز سردفتری قابل تصور است. در شرکت سردفتران که هر شریک امتیاز سردفتری و مشتری ویژه خود را دارد، چنین آورده‌ای بی‌معناست

(Maury, 2009, n° 50) (Lambole, 1974, n° 99). این وضعیت نشان از این واقعیت دارد که تعداد آورده در این شرکت کمتر است؛ اموال غیرمادی و اموال مادی لازم برای کارکرد دفتر، مانند اموال منقول و غیرمنقول (Pillebout et al, 2004, n° 13).

در مورد شرکت دارنده امتیاز سردفتری، سردفتر دارنده امتیاز با اجرای حق معرفی جانشین به نفع شرکت، آورده مشتری را محقق سازد. در این صورت، لازم است که او به طور هم‌زمان از سردفتری انفرادی استعفا دهد.^۱ وراثت یک سردفتر متوفی نیز می‌تواند این آورده را ایجاد نمایند. البته هر دو مورد مستلزم آن است که سردفتران شریک آینده، شرایط لازم را برای اجرای حرفه سردفتری دارا باشند و آزمون‌های لازم را با موفقیت پشت سرگذاشته باشند (ماده ۲ قانون ۱۳۵۴ و ماده ۳ آیین‌نامه ۱۳۵۴).

هیچ مانعی نیز وجود ندارد که سردفتری ابتدا از حق معرفی جانشین خود به نفع شرکت اعراض کند و سپس به عنوان شریک سردفتر به شرکت بپیوندد. از آن‌جا که شرکت دارنده امتیاز سردفتری امکان دارا بودن چندین امتیاز سردفتری را ندارد، این روش تحقق آورده مستلزم آن است که سردفتر علاوه بر این که از سردفتری انفرادی استعفا می‌دهد، امتیاز وی نیز حذف شود.^۲ به علاوه، لازم است حذف امتیاز سردفتری به شرکت اجازه دهد، که حداقل از بخشی از مشتری امتیاز سردفتری حذف شده بهره ببرد. چنین است معنای عبارت «نفع شرکت ناشی از حذف امتیاز سردفتری» مندرج در ماده ۱۳ آیین‌نامه ۱۹۶۷، هنگامی که در مقام بیان اموالی است که می‌توان به شرکت دارنده امتیاز سردفتری آورد. درنهایت، در تمامی این موارد شرکا، بهترین داورانی هستند که می‌توانند آورده امتیاز سردفتری را ارزیابی نمایند (Pillebout, 1987, n°8).

۲. ذی‌نفع حق معرفی جانشین

پیش از آن که شرکت دارنده امتیاز سردفتری پیش‌بینی شود، تنها شخص حقیقی می‌توانست رسالت سردفتری را انجام دهد. با تأسیس آن، چندین سردفتر شریک می‌توانند رسالت خود را در یک مجموعه سردفتری انجام دهند و قوه قضائیه نیز سردفترانی منصوب می‌کند بدون این که ایشان امتیاز سردفتری داشته باشند. حمایت قانون‌گذار از چندین سردفتر شریک بدون امتیاز در برابر یک امتیاز سردفتری، برای تضمین امنیت حرفه‌ای ایشان، ضروری است. وضعیت متفاوتی در شرکت سردفتران وجود دارد: هر شریک علی‌رغم عضویت در شرکت، هم‌چنان امتیاز خود را حفظ می‌کند. با وجود این، واگذاری سهام به ثالث و وارث به دلیل لزوم داشتن امتیاز سردفتری محل گفت و گو است.

۱. بند الف ماده ۱۳ آیین‌نامه ۱۹۶۷.

۲. بند ج ماده ۱۳ آیین‌نامه ۱۹۶۷.

۱-۲. شرکت سردفتران

در شرکت سردفتران هر عضو یک امتیاز دارد. بنابراین مسائلی در مورد واگذاری سهام به ثالث و وارث مطرح می‌شود؛ اگر وارثی واجد صلاحیت برای ورود به شرکت وجود داشته باشد، بهتر است به دلایلی سهام به او منتقل شود: نخست این‌که وارث صالح، تا روز فوت؛ تحصیلات و مهارت لازم برای تصدی دفترخانه را کسب می‌کند. دوم؛ او علاوه بر حضور در دفتر کارآموزی لازم را نیز می‌گذراند. سوم؛ او سابقه آشنایی با مشتری را دارد و چهارم این‌که او شاهد تمام مشکلات حرفه در خانواده حرفه‌ای بوده است و می‌تواند تصمیمات درستی برای انتخاب حرفه بگیرد.

۱-۱-۲. چگونگی انتقال سهم‌الشرکه به ثالث

برای درک درست مساله در شرکت سردفتران باید دو موضوع انتقال سهام و واگذاری امتیاز سردفتری را از یکدیگر تفکیک کرد. سردفتر در زمان ترک شرکت و پایان دادن به فعالیت خود، سهام شرکتی و امتیاز خود را به شخص ثالث جایگزین انتقال می‌دهد. به این ترتیب، دو عملیات در یک زمان انجام می‌شود. این هم‌زمانی اجتناب‌ناپذیر است. سردفتر شریک نمی‌تواند سهام را پیش یا پس از واگذاری امتیاز منتقل نماید. زیرا شخصی که امتیاز سردفتری ندارد نمی‌تواند عضو چنین شرکتی باشد (Terre, 1967, n° 167). بدین ترتیب، تکلیف فرض انتقال تمام یا بخشی از سهام روشن می‌شود. اگر شریک بازنشسته منتقل‌الیه را به عنوان جانشین خود، معرفی نماید، می‌تواند تمام سهام خود را با رضایت شرکا، به وی واگذار کند. در این‌جا دو موضوع انتقال سهام و واگذاری امتیاز سردفتری به روشنی به هم پیوند خورده‌اند: الزام انتقال سهام و امتیاز به یک شخص صورت می‌پذیرد. به علاوه، شریک می‌تواند حتی بخشی از سهام شرکتی خود را به جانشین منتقل کند، اگر آن بخشی که واگذار نشده، توسط شرکت یا شرکای دیگر خریداری شود. در صورت اخیر، شرکت برای آن‌که سهم‌الشرکه را خریداری نماید، به کاهش سرمایه مبادرت خواهد کرد. در هر صورت، شریک انتقال‌دهنده باید از شرکت کناره‌گیری کند. چون لازمه شراکت در این شرکت، دارا بودن امتیاز سردفتری است. در این مورد نیز واگذاری سهام و واگذاری امتیاز سردفتری پیوند تنگاتنگی دارند (Terre, 1967, n° 169). از آن‌جا که شرکت سردفتری با فوت شریک منحل نمی‌شود، وراثت سردفتر شریک متوفی از همین امتیازات بهره خواهند برد (ماده ۶۹ قانون ۱۳۵۴).

۲-۱-۲. چگونگی واگذاری سهام به وارث (حق اولویت برای جایگزینی متوفی در شرکت)

با فوت سردفتر شریک، وراثت او حق دارند که سهم‌الشرکه خود را واگذار نمایند. البته آن‌ها به صورت خودکار عنوان شریک سردفتر را به دست نمی‌آورند. گسترش قواعد واگذاری امتیاز دفترخانه در اجرای انفرادی چنین نتیجه‌ای را به همراه می‌آورد (ماده ۲ قانون ۱۳۵۴). اما این قاعده ممکن است استثنای

مهمی بپذیرد؛ اگر وراثت سردفتر متوفی، واجد صلاحیت باشند، می‌توانند با بهره‌مندی از سهم‌الشرکه و با شرایطی جانشین مورث در شرکت شوند. این حق اولویتی است که قانون‌گذار می‌تواند با هدف تسهیل تداوم و واگذاری سهم‌الشرکه (Behin, 1970, p. 612)، برای ایشان در نظر بگیرد. البته وراثت متقاضی، باید مابه‌التفاوت احتمالی بین امتیاز ورود به شرکت و باقی‌مانده ماترک متعلق به سایر وراثت را بپردازد.

هر شریک شرکت سردفتران باید امتیاز سردفتری داشته باشد و با فوت یک شریک سردفتر یک امتیاز بالاتر از حدی ایجاد خواهد داشت. بنابراین فقط یک وارث خواهد توانست از این حق اولویت بهره‌برد. به همین دلیل حق اولویت را در ارتباط با سهم‌الشرکه و نه امتیاز سردفتری مطرح ساختیم (Lamboley, 2008, n° 122). در زمینه شرکت سردفتران که هر شریک دارنده امتیاز سردفتری است، وارث به سهم‌الشرکه و نیز امتیاز سردفتر شریک متوفی نیاز دارد. به همین دلیل ماده ۱۱۱ آیین‌نامه ۱۹۶۷، حق اولویت را به نفع یک وارث پیش‌بینی می‌کند (Terre, 1967, n° 180). کوتاه سخن این‌که، استثنای امتیاز سردفتری از دایره شمول حق اولویت، تعداد وراثت بهره‌مند از آن را به یک نفر کاهش می‌دهد.

۲-۲. شرکت دارنده امتیاز سردفتری

در شرکت دارنده امتیاز سردفتری مسائلی در مورد ذی‌نفع مشتری در طول حیات و زمان انحلال وجود دارد.

۲-۲-۱. در زمان حیات

مشتری به شرکت تعلق دارد. پس چگونگی تقسیم ارزش افزوده آن محل بحث است. علاوه بر این‌که، شرکت دارنده امتیاز می‌باشد. بنابراین ضرورت بررسی سرنوشت حرفه‌ای شریک در صورت خروج از شرکت و امکان ورود وارث واجد شرایط سردفتری برای ورود به شرکت در صورت فوت شریک خودنمایی می‌کند.

۲-۲-۱-۱. چگونگی تقسیم ارزش افزوده مشتری

در بیشتر موارد مالک آورده مشتری، شرکت دارنده امتیاز سردفتری است. در این صورت، از آن‌جا که فعالیت حرفه‌ای توسط شرکا ولی به نام و برای شرکت انجام می‌شود، باید پذیرفت که ارزش افزوده این مشتری نیز به شرکت تعلق دارد. اما اگر شرکت فقط مالک منفعت آورده مشتری باشد، موضوع کمی پیچیده می‌شود: در این صورت می‌توان پیچیدگی را از این طریق حل نمود: مشتری که به شرکت آورده شده، متعلق به آورنده است و مشتری‌های جدیدی که پس از آن ایجاد می‌شوند از آن شرکت باشد. مشتری شرکت دارنده امتیاز سردفتری به تدریج با فعالیت شرکا ارزشمندتر می‌شود. چه با این

فعالیت روزبه روز بر تعداد مشتری افزوده می‌گردد. پس اگر ارزش مشتری به دلیل صنعت شرکا افزایش یابد، مناسب است که به صورت متناوب سرمایه شرکت افزایش یابد و سهم‌الشرکه حاصل از آن به همه شرکا حتی آورندگان صنعت، اختصاص یابد (ماده ۴۳ آیین‌نامه ۱۹۶۷). به این دلیل ساده که فعالیت ایشان نیز در این ارزش افزوده تأثیرگذار بوده است.

تقسیم ارزش افزوده مشتری به دلیل فعالیت شرکا به صورت یادشده می‌تواند افقی روشن پیش روی حقوق‌دانان ایرانی باشد که از لحاظ مادی به حرفه سردفتری دسترسی ندارند. با این تدبیر ایشان می‌توانند پس از آن که با آورده صنعت به شرکت دارنده امتیاز وارد می‌شوند به شریک در سرمایه تبدیل شوند. در شرایطی که «سهم منفعت» که در برابر آورده صنعت اعطا می‌شود، ذاتاً غیرقابل واگذاری است و در صورت خروج آورنده آن از شرکت باطل می‌شود (Bouclier, 2001 p. 42, n° 129)، اعطای سهم‌الشرکه به چنین شریکی ثمرات فراوانی به همراه دارد. در این شرایط، اگرچه استعفاء به پرداخت حقوق شرکتی به شریک آورنده در سرمایه منتهی می‌گردد، شریک مستعفی آورنده صنعت نیز فراموش نمی‌شود؛ سهمی از ارزش افزوده مشتری، ایجاد شده به دلیل فعالیت شرکا به وی نیز تعلق می‌گیرد (Cass. 1re civ., 6 décembre 2007).

۲-۱-۲. چگونگی واگذاری سهام به وارث (حق اولویت برای جایگزینی متوفی در شرکت)

اگر وارث سردفتر متوفی، صلاحیت انجام حرفه را داشته باشند، مناسب است بتوانند با رعایت شرایطی، به عنوان جایگزین مورث خود، در شرکت فعالیت نمایند. به عبارتی، قانون‌گذار می‌تواند به نفع ایشان مکانیسم ویژه «حق اولویت برای جایگزینی متوفی در شرکت» را به رسمیت بشناسد. «... وارث واجد شرایط می‌توانند رضایت شرکت را اخذ کنند. با اخذ رضایت، ایشان نسبت به سهم‌الشرکه متوفی حق اولویت می‌یابند. البته به شرط این‌که مابه‌التفاوت احتمالی میان امتیاز ورود به شرکت و باقی‌مانده ماترک متعلق به سایر وارث پرداخت شود». (بند ۲ ماده ۲۴ قانون ۱۹۶۶).

در مقررہ پیشنهادی دایره دارندگان حق اولویت با ارجاع موضوع به ماده ۲ قانون ۱۳۵۴ محدود می‌شود. در نتیجه، در ارتباط با شرکت دارنده امتیاز، لازم است ورثه صلاحیت لازم را پس از طی دوره‌های آموزشی و گذراندن امتحانات کسب نمایند یا سردفتر شاغل باشند. در تفاوت با شرکت سردفتران، در شرکت دارنده امتیاز، چندین وارث واجد شرایط می‌توانند از این حق اولویت بهره‌مند شوند. چراکه امتیاز یادشده «سهم‌الشرکه» را در بر می‌گیرد. درست است که امتیاز سردفتری از دایره شمول این حق خارج می‌شود (Lambole, 2008, n° 122 et s)، این وضعیت برای چند وارث واجد شرایط سردفتری نگران‌کننده نیست: در چنین شرکتی امتیاز سردفتری به شرکای آن تعلق ندارد و تا مدت

فعالیت شرکت، نمی‌توان آن را به کسی اختصاص داد. در این شرکت وراثت از سهم‌الشرکه و حق اولویت یادشده بهره می‌برند. همین مقدار امتیاز برای کسب عنوان سردفتر شریک کفایت می‌کند (Behin, 1970, p. 613). البته رعایت ماده ۵ قانون ۱۳۵۴ مبنی بر رعایت ضابطه تأسیس دفترخانه با توجه به نیازمندی‌های هر محل، در این زمینه نیز الزامی است. به این دلیل ساده که شرکای این شرکت نیز سردفتر شریک محسوب می‌شوند. در هر صورت، این امتیاز حقی مبنی جانشینی قطعی برای وراثت ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها به ایشان حق درخواست می‌دهد. در صورت عدم جلب موافقت سایر شرکا، (Lambole, 2008, n° 129) ایشان می‌توانند از مقررات مربوط به تقسیم و به ویژه مواد ۵۷۱ به بعد قانون مدنی راجع به روابط بین مالکان مشاع بهره ببرند.

۲-۱-۳. سرنوشت حرفه‌ای شریک خارج شده از شرکت

در صورتی که میان شرکای سردفتر شرکت دارنده امتیاز نارضایتی ایجاد شود، باید در موضوع سرنوشت حرفه‌ای راهکاری اندیشید و به نحوی برای ایشان امتیاز سردفتری و در نتیجه حق معرفی جانشین لحاظ نمود. غیر از مورد نارضایتی، دلیلی برای نگرانی در مورد سرنوشت شریک خارج شده از شرکت وجود ندارد. اصولاً شریک با استعفا از شرکت کناره‌گیری و با دنیای حرفه‌ای خداحافظی می‌کند. اما می‌توان با پیش‌بینی نوعی استعفا، برای وی شرایطی ایجاد کرد تا با حفظ امتیاز سردفتری، ضمن کناره‌گیری بتواند درخواست انتصاب در دفترخانه دیگری در همان حوزه ثبتی شرکت متبوع دهد.^۱ پس نام «استعفای هدفمند» کاملاً با ماهیت آن هم‌خوانی دارد. می‌توان تشکیل دفترخانه را در این مورد به ارزیابی کامل رئیس قوه قضاییه واگذار نمود.^۲ البته رعایت مقررات قانون ۱۳۵۴ و آیین‌نامه آن در این مورد الزامی خواهد بود. پر واضح است که این راهکار تعداد دفاتر را افزایش می‌دهد، منتهی بر تعداد سردفتران نمی‌افزاید. چه سردفترانی که تا امروز تحت لوای امتیاز شرکت فعالیت خود را انجام می‌دادند از این پس هرکدام در یک دفترخانه فردی، فعالیت می‌کنند.

منطقی است که با وجود این امتیازات، شرایطی برای بهره‌مندی از این نوع استعفا تعیین شود: نخست شرط سابقه کار: نباید سردفتر به محض انتصاب به عنوان شریک شرکت از این استعفا بهره ببرد. این وضعیت به دلیل پرهیز از مانورهای است که با روح قانونی تضاد دارند که برای اجرای مشارکتی وضع قاعده می‌کند. بدون تردید، چنین قانونی تأسیس دفترخانه را با دور زدن مقررات

۱. بند ۲ ماده ۱۸ قانون ۱۹۶۶.

۲. مناسبت تشکیل این دفاتر در حقوق فرانسه در این مورد به صورت کامل به ارزیابی مستقل وزیر دادگستری واگذار

می‌شود (DAIGRE, J.J., 1994, P.904).

نمی‌پذیرد (Pillebout, 1992, n° 7). دوم تأییدیه قضایی؛ اگر نارضایتی از «صافی دقیق تأییدیه قضایی» عبور کند (Cass. 1^{re} civ., 13 avril 1999)، با استعفای هدفمند موافقت خواهد شد. سردفتر شریک مسئول نارضایتی، از این امتیاز بهره‌ای نخواهد برد؛ چرا که او علیه خود اقدام کرده است. در حقوق ایران برابر «قاعده اقدام» (شهیدثانی، ۱۳۸۴ق؛ ۵۵)، او باید پیامدهای زیان‌بار اعمال خود را تحمل کند.

۲-۲-۲. در زمان انحلال شرکت؛ بکارگیری دوباره شرکای قدیمی

حتی اگر شرکت دارنده امتیاز سردفتری انحلال یابد، باید فعالیت مجدد شرکا تضمین شود. در واقع، پایان شرکت به معنای خداحافظی شرکا با حرفه نیست. بنابراین در امر تصفیه (ماده ۶۴ آیین‌نامه ۱۹۶۷)، باید حاکمیت اراده شرکا و مدیر تصفیه محدود شود. در واقع، در چنین شرکتی تصفیه صرفاً پرداخت دیون و محقق ساختن طلب‌ها به منظور تقسیم مابه‌التفاوت میان شرکا نیست. همچنین علاوه بر این‌که تصفیه کارکرد موقت شرکت را تضمین می‌نماید، تکلیف حق معرفی جانشین را نیز معین می‌کند. این عملیات، شامل به کارگیری شرکا در دفترخانه جدید و به ویژه اعمال حق معرفی جانشین است (Bonneau, 2003, n° 31). با انحلال این شرکت، شرکای آن باید بتوانند درخواست کنند تا در مجموعه دیگری مشغول به فعالیت شوند.

۲-۲-۲.۱. به کارگیری در دفترخانه جدید

لازم است درخواست فعالیت مجدد شرکای شرکت دارنده امتیاز سردفتری که منحل شده در دفترخانه جدیدی در همان حوزه ثبتی شرکت پذیرفته شود تا امتیاز و در نتیجه حق معرفی جانشین برای آن‌ها لحاظ شود. البته در این زمینه نیز رعایت مقررات قانون ۱۳۵۴ الزامی خواهد بود. بدین ترتیب، همان امتیاز مدنظر در استعفای هدفمند به دلیلی نارضایتی برای شرکای چنین شرکتی، در انحلال نیز اعطا خواهد شد (Pillebout, 1994, n° 2). هر دو، راهکاری مناسب هستند برای این‌که تعارض میان شرکای این شرکت را حل نماید. تشریفات مربوط به آزمون (ماده ۲ قانون ۱۳۵۴ و ماده ۳ آیین‌نامه ۱۳۵۴) اعمال نخواهد شد و بدین ترتیب، از حقوق عام انتصاب سردفتران در دفاتر اسناد جدید یا بالتصدی سرپیچی می‌شود. حتی می‌توان وضعیتی ایجاد نمود که برخلاف استعفای هدفمند که شرط «سابقه کار متقاضی در شرکت» و «صدور تأییدیه قضایی بروز نارضایتی» برای بهره‌مندی از آن ضروری است، در انحلال رعایت هیچ شرطی الزامی نباشد. به عبارتی، می‌توان در انحلال از شرایط کاست تا جذابیت این شرکت حتی در آخرین روزها حفظ شود.

حال این پرسش زمینه طرح می‌یابد که آیا می‌توان امتیاز بهتری برای شریک آورنده حق معرفی جانشین خود به شرکت دارنده امتیاز سردفتری نسبت به سایر شرکا در نظر گرفت؟ اگر پاسخ مثبت

باشد، او برای اختصاص امتیاز خود به تأسیس شرکت تشویق خواهد شد.

۲-۲-۲. به کارگیری در دفترخانه شرکت

اگر سردفتر شاغلی شرکت دارنده امتیاز را انتخاب کند، به یک نیاز مهم جامعه و نیز تحقق پروژه پیش رو برای اجرای مشارکتی حرفه پاسخ می‌دهد. چه در این صورت، آورده اصلی شرکت مورد نظر، یعنی امتیاز سردفتری را فراهم نموده است. منتهی امکان دارد نگرانی در مورد سرنوشت حق معرفی جانشین در صورت بروز نارضایتی میان شرکا یا انحلال شرکت در تصمیم وی تأثیر منفی بگذارد. اگر قانون‌گذار به تشکیل چنین شرکتی تمایل دارد، باید از هم اکنون برای تأسّف فردای چنین سردفتری پاسخی بیابد. می‌توان حق بازگشتی پیش‌بینی کرد به نحوی که جانشینی شرکت بدون رعایت شرایط ویژه برای او ممکن باشد. مقررهای با این مضمون پیشنهاد می‌شود: «در صورتی که شرکت دارنده امتیاز سردفتری انحلال یابد، به شرط رعایت مقررات قانون ۱۳۵۴ و این که سبب انحلال انفصال دائم شرکت نباشد، شریکی که حق معرفی جانشین خود را به شرکت آورده، می‌تواند جانشین شرکت شود». بدین صورت، قانون‌گذار برای او رژی می‌متفاوت از سایر شرکا در نظر می‌گیرد. سایر شرکا می‌توانند درخواست انتصاب در دفترخانه جدیدی نمایند: لازم است اعمال حق معرفی جانشین را به نفع شریک آورنده آن بپذیریم و این اصل تنها یک استثنا داشته باشد: «اجماع شرکا بر انتخاب شخصی دیگر» (ماده ۶۸ آیین‌نامه ۱۹۶۷). از طرفی می‌توان شرکت دارنده امتیاز سردفتری را مشمول مجازات انتظامی انفصال دائم قرار داد و انفصال شرکت انحلال آن را به همراه می‌آورد، در این صورت، امتیاز آن و در نتیجه حق معرفی جانشین از بین می‌رود. گسترش قاعده مندرج در ماده ۶۹ قانون ۱۳۵۴ چنین نتیجه‌ای را به همراه دارد.

نتیجه

قانونگذار برای تضمین حق معرفی جانشین نقطه پרגار را بر نوع شرکت قرار خواهد داد؛ این واقعیتی انکارناپذیر است که در شرکت سردفتران، شرکا دارنده امتیاز سردفتری هستند. بنابراین تفاوتی نمی‌کند که ایشان در شرکت بمانند یا آن را ترک کنند؛ امتیاز سردفتری و در نتیجه حق معرفی جانشین همیشه همراه آن‌هاست. این وضعیت اقتضا می‌کند که اگر سهم‌الشرکه چنین شرکتی به ثالث و وارث، منتقل شود، منتقل‌الیه باید یا امتیاز سردفتری را داشته باشد یا سهم‌الشرکه و امتیاز با هم به یک شخص واجد شرایط واگذار شود. وضعیت در شرکا دارنده امتیاز سردفتری کاملاً متفاوت است. چه در این شرکت تنها یک امتیاز وجود دارد که متعلق به شخصیت حقوقی است. بنابراین اگر شریک چنین شرکتی در زمان حیات یا انحلال به دلیل نارضایتی مجبور به کناره‌گیری شود، باید تحت شرایطی امکان

ادامه فعالیت در دفترخانه جدیدی برای وی فراهم باشد تا وضعیتی ایجاد گردد که امتیاز و حق معرفی جانشین شریک سردفتر از بین نرود و به ناروا از دنیای حرفه‌ای کنار گذاشته نشود. در صورت انحلال شرکت نیز حق معرفی جانشین شرکت مسائلی را تنها در مورد شرکت دارنده امتیاز سردفتری ایجاد می‌کند. در چنین شرکتی است که تصفیه فقط پرداخت مابه‌التفاوت حاصل از پرداخت دیون و اخذ مطالبات به شرکا نیست، بلکه شامل اعمال حق معرفی جانشین شرکت نیز می‌شود؛ مناسب است شریک آورنده امتیاز به شرکت جانشین آن شود تا همین امروز برای تاسف فردای چنین شریکی حق بازگشتی پیش‌بینی شود.

منابع

فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳)، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، چاپ نوزدهم، تهران: سمت.
- تفکریان، محمود (۱۳۹۶)، حقوق ثبت اسناد، شناخت دفاتر اسناد رسمی، چاپ یازدهم، تهران: نگاه بینه.
- سیدی آرانی، سیدعباس (۱۳۹۶)، شرکت مدنی حرفه‌ای سردفتری (از پیدایش در فرانسه تا پذیرش در ایران)، چاپ اول، تهران: میزان.
- سیدی آرانی، سیدعباس، «سازماندهی مؤسسات حقوقی در پرتو ویژگی‌های موضوع فعالیت (با بهره‌گیری از آورده‌های حقوق تطبیقی)»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۹۰، (۲۳۳-۲۰۷).
- شهید ثانی، زید بن علی عاملی (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- کشاورز، بهمن (۱۳۹۴)، سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت در حقوق ایران و فقه اسلام، چاپ دوازدهم، تهران: کشاورز.
- متین دفتری، احمد (۱۳۲۴)، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: مجد.
- نوبخت، یوسف (۱۳۶۶)، «مجموعه نظرات قضات دادگاه‌های حقوقی دو تهران در سال ۱۳۶۶»، جلد دوم، تهران: دادگستری.

غیرفارسی

- AUGUET, (Y), «La clientèle civile peut constituer l'objet d'un contrat de cession d'un fond libéral», D. 2001, p. 2400, n° 6.
- BARDOUL, (J) « Les apports en industrie dans les sociétés civiles professionnelles », RDS, 1973, p. 413.
- BEHIN (J.), « Les sociétés civiles professionnelles notariales », 4^e rapport au 67^e congrès des Notaires, in « Théorie et Pratique des sociétés civiles », Paris : Librairies techniques, 1970.
- BONNEAU (T.), « Sociétés civiles professionnelles de notaires.- Sociétés titulaires d'un office.- Disparition », J.-Cl. Sociétés Traité, Fasc. 191-18, 1 mars 2003.
- BOUCLIER (T.), **L'exercice en groupe des professions juridiques**, Paris : Litec, 2001.
- CHANIOT-WALINE, (M) « La transmission des clientèles civiles », Préface J. GHESTIN : LGDJ 1994, coll. Bibl. dr. privé, t. 244 n° 364 et 381.
- CHAPPUIS (J.), « Les sociétés civiles professionnelles notariales », thèse pour le doctorat en droit, l'Université Jean Moulin Lyon III, 1969. p. 11, n° 14.
- Collette, de M, l'intervention. JO. Déb. Parl., Ass. Nat., 4 octobre 1966, p. 3118.
- DAIGRE, J.J. « Dans une SCP d'officiers publics ou ministériels, le retrait pour mésentente ne se confond pas avec le retrait simple », note sous ladite décision, Bull. Joly 1999, p. 904, § 211.

- LAMBOLEY (A.), «Sociétés civiles professionnelles.-Modifications en cours de société », J.-Cl sociétés traité, Fasc. 191-12, 1 février 2008.
- LAMBOLEY (A.), **La société civile professionnelle**. Un nouveau statut de la profession libérale », Paris : Librairies techniques, 1974.
- MAURY (F.), « Sociétés civiles professionnelles », Rép. Sociétés Dalloz, janvier 2009.
- PILLEBOUT (J.F) et YAIGRE (J), **Droit professionnel notarial**, 9e édition, Paris : Lexis Nexis, 2012.
- PILLEBOUT (J.F.) et CORRE (M.), «Notariat.-Sociétés civiles professionnelles.- Sociétés de notaires», J.-Cl Notarial Formulaire, Fasc. 230, 1 septembre 2004.
- PILLEBOUT (J.F.), «Commentaire du décret du 20 janvier 1992 relatif aux sociétés civiles professionnelles notariales». JCP N 1992.
- PILLEBOUT (J.F.), « Les conflits entre notaires associés.-Prévention et remèdes », JCP N 1994.
- PILLEBOUT, (J.F) «Commentaire du décret du 20 janvier 1992 relative aux sociétés civiles professionnelles notariales», n° 4 ; cf. en ce sens F. MAURY, « Sociétés civiles professionnelles », n° 139
- PILLEBOUT, (J.F.) «Retouches à la réglementation des sociétés civiles professionnelles notariales (Décret n° 87-172 du 13 mars 1987 modifiant le décret n° 67-868 du 2 octobre 1967) », JCP N 1987, I, prat. 161, p. 295, n° 8.
- SAVATIER, (R)\Z1\ note sous arrêt cass. 1re civ. 23 janvier 1968, D. 1969, p. 177, sp. p.179.
- TERRE (F.), «L'exercice en commun de la profession de notaire : sociétés de notaires (Commentaire du décret n° 67-868 du 2 octobre 1967)», JCP N, 1970-I-2327.
- TERRE, (F) «Les sociétés civiles professionnelles (Commentaire de la loi du 29 novembre 1966)», n° 139.

